

**جاودان باد خاطره جان باختگان پرافتخار ۱۱ و ۱۲  
اسفند: چریکهای فدایی خلق. رفقا مسعود احمد زاده.  
عباس مفتاحی. مجید احمدزاده. اسدالله مفتاحی. حمید  
توکلی. غلامرضا گلوی. مهدی ساولونی. بهمن  
آژنگ. سعید آریان و عبدالکریم حاجیان سه پله.  
جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق!**

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۷۶ - ۱۵ اسفند ۱۳۸۷

## "انتخابات" شورای اسلامی کار در

### کارخانه نیشکر هفت تپه:

## شکست مفتضحانه رژیم از کارگران

شکست نوظهور مذبحخانه کارگران رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برای فریب کارگران مبارز هفت تپه و قالب کردن "شورای اسلامی کار" به عنوان تشکل کارگری مستقل آنان جلوه دیگری از آگاهی مبارزاتی کارگران دلیر هفت تپه را به نمایش گذارد. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که در سالهای اخیر با موجی از مبارزه و مقاومت مداوم از سوی کارگران نیشکر هفت تپه برای تحقق خواستههای عادلانه صنفی و ایجاد یک تشکل کارگری مستقل از ارگانهای سرکوب دیکتاتوری حاکم روبرو بوده است در اوایل اسفند ماه کوشید تا با تهدید و ارباب و جمع کردن کارگران و تشکیل شورای اسلامی بجای یک نهاد صنفی مستقل سد جدیدی در مقابل مبارزات کارگران بوجود آورده و آن را مهار و سرکوب کند. در همین ارتباط مدیریت کارخانه با کمک وزارت اطلاعات شهرستان شوش و توسل به تهدید و ارباب برخی از فعالین کارگری این کارخانه، در تاریخ ۵ اسفند ماه کارگران را جمع کرده و با تبلیغات فراوان خواهان تشکیل و در واقع تحمیل شورای اسلامی کار در این کارخانه و به رسمیت شناختن آن از سوی کارگران به مثابه تنها تشکل صنفی آنان شد. اما مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی در این کارخانه بر بستر آگاهی و اتحاد کارگران با سردی و بی اعتنایی آنان روبرو گشت و نتیجه آن به یک رسوایی برای کارگران رژیم و مقامات کارخانه بدل شد. چرا که برغم ارباب فعالین کارگری و همزمان با آن تبلیغ و تشویق کارگران کارخانه به شرکت در فرمایشی در ابتدا تنها ۵ تن از کارگران خود را برای ایفای نقش در این نمایش مسخره کاندید کردند و کمی بعد نیز همین کاندیداها با مشاهده اعتراض یکپارچه کارگران به نمایش رژیم، از کاندیداتوری خود استعفا دادند. اما ایادی حکومت که در ورای این اقدام اوج تفر کارگران از دیکتاتوری حاکم و در نتیجه رسوایی و خفت خود را می دیدند، با قلدری و تهدید کاندیداها را مجبور کردند که استعفای خویش را پس گرفته و به ایفای نقش خود در این خیمه شب بازی ادامه دهند. اما در ادامه، کاندیداها زوری، در این باصطلاح انتخابات از توده کارگران خواستند که به آنها رای ندهند. در این روند، مضحکه انتخاباتی شورای اسلامی کار در کارخانه هفت تپه که ۴ هزار کارگر دارد تنها با حضور حدود ۳۰ تن از کارکنان و کارگران این کارخانه برگزار شد و در نتیجه این مضحکه در میان تحریم قاطعانه و یکپارچه کارگران آگاه، به طرز تحقیر آمیزی شکست خورد. بدنبال این واقعه، مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی بر فشارهای خود بر کارگران و فعالین کارگری این کارخانه افزوده و چند فعال کارگری این کارخانه را دستگیر کردند.

رسوایی ایادی حکومت در مضحکه انتخاباتی شورای اسلامی کار در نیشکر هفت تپه نمونه برجسته ای ست که نه تنها ماهیت ضد کارگری و ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی در فریب کارگران مبارز هفت تپه را به نمایش می گذارد بلکه در همان حال از رشد سطح آگاهی کارگران مبارز و مطرح بودن خواست ایجاد تشکلهای صنفی مستقل در میان صفوف طبقه کارگر ایران خبر می دهد.

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به حکومت رسیدن خویش به حمله و قلع و قمع تشکلات کارگری و بویژه شوراهای کارگری انقلابی ای پرداخت که در دوره کوتاهی در مقطع قیام و با ترک برداشتن دیکتاتوری رژیم شاه در بسیاری از کارخانجات بوجود آمده و حمایت توده های کارگر را جلب کرده بودند. با در هم شکسته شدن وحشیانه این شوراهای و قلع و قمع کارگران مبارز فعال در آنها توسط ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی، حکومت بتدریج در مقابل اعتراضات و مبارزات حق خواهانه کارگران برای ایجاد تشکلهای صنفی خود به علم کردن شوراهای اسلامی کار پرداخت که جز نهادهای ضد کارگری برای حفاظت از منافع سرمایه داران و دولت در محیط های کار نبودند. وظیفه اصلی این به اصطلاح شوراهای نه کوشش در جهت تحقق خواستههای عادلانه کارگران بلکه سرکوب مبارزات کارگری و شناسایی و نابودی عناصر آگاه و مبارز کارگری در کارخانه ها بود. در نتیجه شوراهای اسلامی کار به عنوان یکی از موانع اصلی همبستگی کارگران و رشد مبارزات آنها در آمده و هیچگاه مورد اعتماد توده کارگران تحت ستم قرار نگرفتند. در سالهای اخیر نیز که جمهوری اسلامی با موج بسیار وسیع و لاینقطعی از مبارزات کارگری روبرو بوده، نقش ضد انقلابی شوراهای اسلامی کار هر چه بیشتر در میان کارگران رو شده و این ارگانها به شکلی هر چه فزاینده تر مورد تنفر و تحریم کارگران قرار گرفتند. آنچه در باصطلاح انتخابات این شورا در کارخانه نیشکر هفت تپه اتفاق افتاد تنها جلوه کوچکی از این حقیقت را به نمایش گذارد.

واقعیت این است که طبقه کارگر ایران در زیر سلطه یک استبداد خشن و مطلق العنان زندگی می کند و این استبداد صرف نظر از فرم و شکل تجلی خود که در حال حاضر در یکی از خشن ترین و ارتجاعی ترین شکل یعنی در قالب یک حکومت مذهبی جلوه گر است، جزء ذاتی و لاینفک حاکمیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته در کشور ما بوده و می باشد. هدف از اعمال این دیکتاتوری عربان، حفظ نظام استثمارگرانه موجود از طریق اعمال سرکوب سیستماتیک و خشن و ایجاد سدی دائمی در مقابل رشد مبارزات طبیعی و تشکل یابی توده های تحت ستم و در راس آنها طبقه کارگر است. در نتیجه مبارزات طبقه کارگر و سایر توده های تحت ستم، حتی در شکل نطفه ای خود و از همان گامهای ابتدایی همواره با چنین سد محکمی روبروست. در جریان همین مبارزات، کارگران بیشتر و بهتر پی می برند که طبقه حاکم و رژیم ضد کارگری مدافع آن، تحمل وجود و بقای هیچگونه تشکل حتی صنفی مستقل کارگری را نداشته و با اعمال زور و کنترل سیستماتیک هرگونه مبارزه کارگری در این جهت را سرکوب می کند. با در نظر گرفتن همین واقعیت و با رجوع به تجارب عینی طبقه کارگر و بررسی واقعیات تاریخی و مشخص جاری در جامعه تحت سلطه ما بیش از پیش این حقیقت قابل تأکید است که دیکتاتوری مانع اصلی تشکل یابی کارگران است. بنابراین تا این رژیم دیکتاتور که موجودیتش از نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم بر ایران جدا نیست از بین نرود، تشکل های صنفی مستقل کارگری اگر هم در شرایط خاصی بوجود آیند، امکان بقا و رشد نخواهند داشت. بر مبنای چنین واقعیتی ست که باید ضمن دفاع از مبارزات روزمره طبقه کارگر ایران و حق طبیعی کارگران در برخورداری از تشکلهای صنفی مستقل در محیط های کار، کوشید تا همه جویبارهای مبارزات و اعتراضات پراکنده کارگری را به کانال مبارزه با دیکتاتوری و نظام سرمایه داری وابسته حاکم کانالیزه کرد.



## جمهوری اسلامی و

### "دختران فراری"

(به بهانه ۸ مارس "روز جهانی زن")



سنی نوجوانان در فرار از خانه ۱۴ تا ۱۷ سال است که ۷۴ درصد دختر و ۲۶ درصد پسر هستند. (منبع: دختران فراری، ویکی پدیا)

دختران فراری بیشتر اوقات خود را در پارکها ، خیابانها و ... می گذرانند. فرار دختران در غیاب کمترین امکانات امنیتی و حمایتی در چارچوب رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی پیامدهای ناگزیر وحشتناکی را نیز با خود دارد که از جمله آن می توان به بیماری های جسمی، روانی، بزهکاری، فحشا، بارداری ناخواسته اعتیاد به مواد مخدر، خطر درگیری با دستگاه سرکوب ، روسپیگری و بالاخره خودکشی اشاره کرد.

همانطور که گفته شد فقر اقتصادی و بیکاری و ناتوانی خانواده ها برای فراهم کردن کانونی امن جهت رشد و پرورش فرزندان، سرکوب و تحقیر زنان در جامعه و سلطه فرهنگ حاکم مردسالارانه در جامعه از جمله تحمیل ازدواج های اجباری و همچنین مشکلات عاطفی و خانواده گی که خود اساسا زاینده فقر و گرفتاری های اقتصادی و اجتماعی موجود و اثرات آن در خانواده می باشد از دلایل وجود و گسترش پدیده دردناک دختران و زنان فراری ست.

در کشورهای اروپایی دلیل وجود قوانین و مقرراتی که در نتیجه سالها مبارزات توده ها در طول تاریخ و پیشرفت این جوامع حاصل شده دخترانی که به هر دلیلی از خانه هایشان فرار می کنند، این امکان را دارند که تحت حمایت موسسات حمایتی دولتی و غیر دولتی درآیند و به مکانهایی امن منتقل شده و برخی زیر نظر روانکاوان و متخصصان حمایت از زنان فرار گرفته و زندگی خود را دوباره بازسازی کنند. اما در ایران جایی که میلیونها تن از زنان در زیر سلطه استبداد و در بی حقوقی کامل زندگی می کنند نه تنها از کمترین امکانات طبیعی موجود در کشورهای سرمایه داری متروپل برای زنان و دختران محروم خیری نیست، بلکه طبقه حاکم با اعمال یک دیکتاتوری عریان که زن ستیزی مبتنی بر لفاقه های ارتجاعی و دینی، یکی از ویژگی های بارز آن می باشد، با اعمال سیاستهای زن ستیزانه و مردسالارانه در تمام عرصه ها می کوشد استثمار و سرکوب نیمی از جامعه را هر چه بهتر و بیشتر تسهیل سازد. در چنین نظامی است که زنان بطور کلی و زنان کارگر و زحمتکش بطور اخص در شرایط بسیار نامساعد اقتصادی و اجتماعی به سر برده و حیات و معاش آنان بطور روزمره در گرداب نابرابری و ناامنی و تبعیض اقتصادی و جنسی و اجتماعی غرق می شود. در چارچوب چنین نظامی ست که رژیم

ماموران مزدور نیروهای انتظامی به دختر ۱۶ ساله فراری بازداشت شده در کلانتری سیرجان استان کرمان به طور دستجمعی تجاوز کردند. این خیر هولناک رسوایی دیگری برای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ست که حتی دختران نگون بختی که در مواجه با ظلم و ستم و فشارهای ناشی از حاکمیت مردسالاری، در خیابان ها سرگردان مانده اند نیز از تجاوز و تعدی و برخورد های غیر انسانی ماموران آن مضمون نیستند.

انتشار این خبر در شرایطی ست که وضعیت اقتصادی و اجتماعی میلیونها تن از زنان محروم در زیر حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی هر روز وخیمتر شده و رشد روزافزون دختران فراری یکی از جلوه های این واقعیت است. پدیده دختران فراری اکنون به اعتراف خود مقامات فاسد و زن ستیز جمهوری اسلامی به عضلی اجتماعی در ایران تبدیل شده است.

دختران فراری کسانی هستند که به دلایل مختلفی از جمله فقر و بدبختی و از هم پاشیده شدن خانواده ها ناشی از این امر، محدودیت های اجتماعی و تجلیات مختلف فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه در خانواده ها نظیر تحمیل ازدواج اجباری به آنها از خانه و خانواده شان فرار می کنند. آنها با گریز از شرایط نابسامان زندگی خود و با رویای بهتر شدن اوضاع زندگی خویش به جامعه پناه میبرند، غافل از آنکه در زیر حاکمیت سیاه و ضد خلقی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، در اکثریت این موارد سرنوشتی بس دردناکتر را برای خود رقم می زند که خطر مورد تجاوز قرار گرفتن تنها یکی از آنان است. نگاهی به برخی امار منتشره در خود خیرگزاریهای رژیم گوشه هرچند کوچکی از معضلات خانه خراب کنی که دختران فراری بطور روزمره در جمهوری اسلامی با آن روبرو هستند را به نمایش می گذارد.

به گفته مدیر کل دفتر آسیب های اجتماعی در ایران حدود ۸۰ درصد دختران در ۲۲ ساعت اول بعد از فرار مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. (خبرگزاری مهر) همچنین بر اساس گزارش مجرمانه ای که چندی پیش از سوی معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش منتشر شد، علاوه بر افزایش بی سابقه تعداد این دختران، کاهش متوسط سن دختران فراری در ایران هم اکنون به حداقل نه سال ذکر شده است. (رادپو فردا) در فاصله سالهای ۶۵ تا ۷۸ شیوع فرار از خانه ۲۰ برابر شده است و میانگین سنی آنان ۱۶ سال عنوان می شود. همچنین به نقل از سازمان بهداشت جهانی، میانگین

جمهوری اسلامی سرسختانه در تلاش است تا همچنان با اعمال کنترل و سرکوب در تمام عرصه ها، فید و بندهای ارتجاعی بر دست و پای زنان را هر چه بیشتر حفظ کرده و از طریق وضع و اعمال قوانین ارتجاعی و مردسالارانه، این تبعیض را هر چه بیشتر قانونی و نهادینه سازد. در چنین چارچوبی حتی نفس فرار از خانواده (به هر دلیلی و حتی برای حفظ امنیت دختر و یا زن فراری) از نگاه قدرت حاکم یک "جرم" و خلاف "شئون" و مقررات ارتجاعی دینی محسوب می شود. تحت تاثیر چنین واقعیتی ست که در قاموس این رژیم وابسته و زن ستیز مقابله با معضلاتی نظیر دختران فراری با سرکوب و خشونت و تحقیر همراه است و در چنین فضای تجاوز مزدورانی که ظاهرا فرار است از سوی قدرت حاکم حامی حقوق دختران فراری باشند به قربانی امری دور از انتظار نیست. اتفاقا به خاطر درک همین واقعیت از سوی دختران و زنان فراری است که آنها پس از فرار از خانواده در حالی که جایی برای پناه بردن ندارند، هیچوقت به مراکز دولتی مراجعه نکرده بلکه اکثرا به افراد غریبه متوسل می شوند که متناسفانه در آنجا نیز در اکثر این موارد مورد تجاوزات پی در پی قرار میگیرند و نهایتا جذب باندهای فساد داخلی و یا خارجی می شوند. تحت چنین شرایطی این دختران در صورت دستگیری در بعضی موارد به زندان افتاده و در مواردی هم توسط مقامات قضایی به خانواده هایی که به دلایلی از شان فراری شده اند، بازگردانده می شوند که در آن موارد نیز خیلی وقت ها از سوی مرد و یا مردان خانواده خطر جانی زندگی بسیاری از آنان را تهدید می کند.

در حل معضل دختران فراری همچون هر معضل اجتماعی آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد برخورد با ریشه های این نابسامانی هاست. ضروریست تا همه ی عامل های مهم و اساسی در تکامل و رشد و تحکیم چنین معضلاتی در جامعه در نظر گرفته شوند. توجه گران نظام ضد خلقی حاکم بر ایران اغلب در توضیح چنین فجایعی، آگاهانه تلاش می کنند تا این مشکلات را به صورت مجرد و جدا از واقعیت های موجود در جامعه طرح کنند و چنان وانمود می کنند که گویی فرد بدلیل "فساد اخلاقی" و عدم اعتقاد به "اسلام" و ... جدا از شرایط جامعه و محیط زندگی خویش، مقصر اصلی بوجود آمدن مشکلات خود است. مدافعین سرمایه داران بدلیل منافع طبقاتی خویش همواره به عمد کوشیده اند تا تنها تحلیل خود از ظاهر این روابط را منعکس کنند و ماهیت ارتجاعی نظام ضد خلقی شان که عامل اصلی این بیماریهای اجتماعی ست را از انظار پنهان سازند. در اینجا باید با قاطعیت گفت که آنچه بر آن دختر بی پناه در سیرجان اتفاق افتاد در حقیقت نتیجه حاکمیت سیاه این نظام ضد خلقی و رژیم حافظ آن بوده و نشانگر اخلاق دستگاه طبقه حاکم است.

فرار وسیع دختران از خانه در جمهوری اسلامی یک معلول است. در یک سیستم اجتماعی سالم نباید با معلول برخورد قهری کرد ، بلکه باید علتهای جست و برطرف ساخت. اما رژیم جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت استثمارگرانه اش همواره با معضلات و بیماریهای اجتماعی برخورد سرکوبگرانه داشته است و به همین دلیل است که برغم این سرکوبها ما شاهد گسترش دامنه این معضلات و افزایش تعداد دختران فراری هستیم.



## بحران اقتصادی و گسترش اخراج کارگران در صنایع ماشین سازی سوئد

در پاسخ به بحران اقتصادی عمیقی که تار و پود نظام امپریالیستی را فرا گرفته موج اخراج کارگران توسط سرمایه داران استثمارگر و ابعاد حمله آنان به حداقل حقوق صنفی کارگران شاغل هر روز بیشتر و وسیعتر می شود. در این چارچوب است که ما می بینیم که در ماه های اخیر کارگران کارخانجات ماشین سازی در سوئد به شدت از سوی صاحبان استثمارگر این کارخانجات و دولت سوئد تحت فشار قرار گرفته اند. به شکلی که تاکنون هزاران تن از کارگران این کارخانه بیکار گشته اند.

البته این هجوم استثمارگرانه به زندگی و دسترنج هزاران تن از کارگران سوئدی در شرایطی ست که وخامت اوضاع در کارخانه Volvo به درجه ای نیست که نیازمند اخراج کارگران باشد، در نتیجه سرمایه داران و دولت سوئد تنها با چشم پوشی موقت بر درصدی از سودهای کلان خود و اتخاذ سایر راه حلها می توانستند با ایجاد تغییرات ساده کارگران را از خطر بیکاری نجات دهند، اما در عمل چنین نشد چرا که پر واضح است که کارفرمایان تنها و تنها نگران پائین آمدن سودشان هستند.

قابل توجه است که در چنین شرایطی یعنی در شرایط بیکارسازی و پائین آوردن حقوق کارگران، دستگاه های تبلیغاتی دولت، هم زمان به سودهای کلانی اشاره می کنند که کارخانجات مزبور در طول سال گذشته داشته اند.

هجوم اخیر به حیات و معاش کارگران سوئد، اعتراضاتی را در میان کارگران به همراه داشته است. اما گسترش و تعمیق اعتراضات دلاورانه کارگران در سوئد با موانعی روبروست که یکی از آنها وابسته بودن رهبری اتحادیه های کارگری این کشور به هیات حاکمه می باشد. امری که به نوبه خود بر ضرورت مبارزه با این رهبری های سازشکارانه و تلاش برای استقلال اتحادیه های کارگری در سوئد (وسایر کشورهای اروپایی) تاکید می ورزد.

این واقعیتی ست که بحران های اقتصاد سرمایه داری همواره با موج بیکارسازی ها همراه است. اما سرمایه داران اکنون از فرصت پیش آمده استفاده کرده و نه تنها دیگر به اخراج بخشی از کارگران خود راضی نیستند بلکه با ارباب و ایجاد نامنی شغلی خواهان پائین آوردن حقوق کارگران با قیمانده و از آن زیادتر تغییر هر چه بیشتر قانون کار به نفع خود هستند.

برای تصویب و عملی کردن این خواسته های ضد کارگری اخیرا کارفرمایان در سوئد وارد مذاکره ای با اتحادیه های کارگری شده اند تا آنها را وادار به قبول شرایط خود کنند. در این میان اتحادیه کارگری IF Metall با خواسته های ضد کارگری کارفرمایان موافقت کرده است و در مقابل اعتراض کارگران دلیل این امر را "نجات" کارخانه ماشین سازی Volvo اعلام کرده اند. حال برای باصلاح نجات این کارخانجات از ورشکستگی (یعنی حفظ منافع سرمایه داران) به کارگران پیشنهاد می شود که حقوق پائین تری را بپذیرند. مبلغ این کاهش حدودا ۴۰۰۰ کرون قبل از کسر مالیات از حقوق کارگران می باشد. علاوه بر این قراردادهای جدید استخدام نیز با شرایط سختگیرانه جدید صورت خواهد گرفت. معنای

## جلوه دیگری از جنایات جمهوری اسلامی!

صبح روز ۵ اسفند ماه مرد میانسالی که حدود ۱۰ روز قبل از این تاریخ در اعتراض به شرایط خفت بار زندگی خود و خانواده اش از فرط استیصال در میان چشمان وحشتزده عابرین و عکس العمل خونسردانه مامورین انتظامی مزدور حکومت، خود را در مقابل مجلس ضد خلقی رژیم به آتش کشیده بود، سرانجام در اثر شدت جراحات وارده فوت کرد.

بنا به گزارشات منتشره، قربانی، فردی بیکار و سرپرست یک خانواده بود که با وجود تمام زحمات و تلاشهایش قادر به یافتن حداقل کاری برای تأمین معاش خود و خانواده گرسنه اش نبود. او که همواره شرمنده زن و کودکان خود بود، در سال جاری چند بار با درخواست یافتن کار مستقیما به مسئولان مجلس شورای اسلامی رژیم مراجعه کرد و بدون نتیجه بازگشت. به گفته فرزندان داغدار این مرد او که از عهده تأمین حداقل مایحتاج مورد نیاز خانواده بر نمی آمد، سرانجام در مقابل همه فشارهای طاقت فرسا و تحقیر تاب مقاومت را از دست داده و برای رساندن صدای حق خواهانه خود به گوش افکار عمومی و در اعتراض به دستگاه ظلم و ستم استثمارگران حاکم، با دست خویش، خود را به آتش کشید و جان خویش را با دست خود ستاند.

از سوی دیگر مجلس نشینان جنایتکار جمهوری اسلامی از پشت شیشه های مجلس ضد خلقی جریان آتش زدن این قربانی را به چشم خود دیده و سپس با خونسردی تمام شروع به شایعه پراکنی مبنی بر "معتاد" و "بیمار روانی" بودن انسان شریفی کردند که تنها در اعتراض به سیستم ظالمانه و استثمارگرانه آنها خود را به فحیح ترین وضعی به آتش کشیده و با گرفتن زندگی خود به افشاک ماهیت ضد خلقی دیکتاتوری حاکم پرداخته بود.

البته این اولین بار نیست که چنین حوادث دردناکی که خشم هر انسان با وجدان و آزاده ای را برمی انگیزد در نظام ضد خلقی جمهوری اسلامی اتفاق می افتد. این حوادث دردناک ذاتی رژیمی ست که بدروع خود را مدعی دفاع از "مستضعفان" و "پارهنگان" جا می زند اما در عمل با غارت و استثمار توده ها میلیونها بار برهنه و محروم بوجود آورده است؛ وقوع این حوادث جانفرسا طبیعت رژیمی ست که تحت حاکمیت آن حد اقل بیش از نیمی از کارگران و زحمتکشان ما در زیر خط فقر زندگی کرده، گرسنه و محرومند و در عوض در گوشه ای دیگر از این جامعه فشری از سرمایه داران زالو صفت و آقازاده های آنان با کشیدن شیره جان اکثریت جامعه ثروتهای نجومی بر هم زده و در جیب خود می ریزند و در مقابل اعتراض بقیه بیشرمانه مدعی می شوند که این ثروتها متعلق به "حضرت امام زمان" است! بله! این حوادث دردناک که قلب هر انسان با وجدانی را می فشارد نتیجه حاکمیت یک دیکتاتوری ضد خلقی و وابسته یعنی جمهوری اسلامی ست که در زیر سایه شوم حکومت استثمارگرانه اش هر روز خانواده های بیشتری از توده های محروم به ورشکستگی، گرسنگی، بیکاری و فحشا و نیستی کشیده می شوند. ابعاد این جنایات که مسبب اصلی آن کسی جز نظام ضد خلقی حاکم و رژیم مزدور حافظ آن نیست آن قدر وسیع شده که تقریبا روزی نیست که ما خبری راجع به خودکشی یک کارگر بیکار، کارگری شرمنده و ناتوان از برآوردن معیشت خانواده را نشنویم و با اخبار مربوط به کشتن اعضای خانواده توسط نان آور زحمتکش ولی بیکار آن و سپس حلق آویز کردن خود قائل در گوشه ای از دستگاه های تبلیغاتی حکومت انعکاس نیابد.

وقوع این تراژدی گوشه بسیار کوچکی از ابعاد فقر و محنت و بدبختی ای را به نمایش گذارد که میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم ما در زیر حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته ایران و رژیم حافظ اش یعنی جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم می کنند؛ و تا زمانی که شر کلیت این سیستم ضد خلقی استثمارگرانه و حکومت مدافع آن یعنی جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای جنایتکار درونی اش با یک انقلاب اجتماعی از سر مردم ما کم نشود، وقوع چنین حوادث دردناکی غیر قابل اجتناب است. جمهوری اسلامی قاتل امثال افراد محروم و مستاصلی ست که از طبیعی ترین حقوق انسانی خود یعنی نان و کار محروم شده و در استیصال خود را به آتش می کشند. این پیامی ست که در شعله های آتش ناشی از سوختن گوشت و پوست قربانی فوق در جلوی مجلس ضد خلقی فریاد زده شد.



## بهار بر کارگران و خلقهای تحت ستم خجسته باد!

باردیگر، نوروز این سنت دیربای خلقهای ایران این بشارت دهنده بابان سیاهی و پروت، و آغاز بوسم شکنن و پویایی فرا می رسد.

و نسیم بهاری با زهره سبز خویشی نوید فرارسیدن روزی را بر می دهد که در آن، با انقلاب دوران ساز کارگران و رنجبران سرزمین ما کورستان تماسی استوارتران و برتجمین خواهد شد.

و سرانجام روزگاری نو، نوروزی دل انگیز فرا خواهد رسید و آنگاه است که خلق با تمام توانش فریاد بر خواهد آورد، بهار ز همتگشان خجسته باد!



## سلاح های آمریکایی در دستان طالبان!

اخبار منتشره در چارچوب رشد تضادهای درونی فیمابین جناحهای امپریالیستی حاکی از "مفقود" شدن هزاران قبضه سلاح آمریکایی در افغانستان است. خبر گزارى فرانسه در گزارشی راجع به این مساله از قول برخی مقامات آمریکایی می گوید که در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ بیش از ۸۷۰۰۰ قبضه سلاح ارسالی آمریکا به افغانستان که یک سوم تمام سلاح های ارسالی به این کشور در طول سالهای مورد اشاره می باشد، مفقود شده است و از آنها نشانی در دست نیست! از سوی دیگر دیوان محاسبات آمریکا در گزارشی به مجلس این کشور تاکید کرده که ممکن است این سلاح ها بدست "شورشیان طالبان" افتاده باشد. علاوه بر این سلاح ها از سرنوشت ۱۲۵ هزار قبضه دیگر سلاح هایی که از سوی ناتو به پلیس افغانستان تحویل داده شده نیز خبری در دست نیست.

افشای اخبار مفقود شدن سلاحهای آمریکایی در افغانستان در بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ در شرایطی اتفاق می افتد که در طول سالهای اخیر مقامات دولت افغانستان متناوبا از انتشار گزارشات مستند مبنی بر تسلیح دارودسته طالبان توسط مقامات آمریکایی و بریتانیایی اظهار ناراضی کرده و در این ارتباط سال گذشته حتی دو دیپلمات بریتانیایی نیز که به نمایندگی از ناتو با سران طالبان ملاقات کرده و پیشنهاد کمکهای مالی و نظامی به آنها داده بودند را از افغانستان اخراج کرد. *شایان ذکر است که "مفقود" شدن هزاران قبضه سلاح آمریکایی در افغانستان و سردرآوردن آنها از دستان گروه مزدور طالبان تنها مورد "مفقود" شدن سلاح های آمریکایی در منطقه نیست. اخیرا روشده که در عراق نیز تنها در سال ۲۰۰۷ بیش از ۲۰۰۰۰ سلاح آمریکایی گم شده است.*

## تشدید فشار بر فعالین کارگری در کردستان

بدنبال دستگیری و زندانی کردن و شلاق خوردن چند فعال کارگری بدست رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در کردستان اکنون خانواده های آنان اعلام کرده اند که نسبت به جان و امنیت عزیزان خود در سیاهچالهای جمهوری اسلامی نگرانند. خانواده های غالب حسینی و عبدالله خانی، که فرزندانیشان به همراه سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی توسط مزدوران جمهوری اسلامی دستگیر و صرفا به جرم شرکت در مراسم روز جهانی کارگر مجازات شده اند اعلام کرده اند که پس از ۱۱ روز نه تنها هیچ خبری از سرنوشت آنها ندارند بلکه از این مساله که کارگزاران حکومت امکانات دارویی مورد نیاز را در اختیار آنها نمی گذارند نیز بشدت نگرانند.

در اوایل اسفند ماه سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی که تحمل کمترین مبارزه و مخالفت کارگران و توده های تحت ستم ما با منافع و سیاستهای ضد خلقی نظام حاکم را ندارند، در سنجید چند فعال کارگری و آزادیخواه مرد و زن را که صرفا با اتهام سخیفانه شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر و زندانی شده بودند، در پیدادگاه خود به حبس و خوردن شلاق محکوم کرده و با بیشرمی تمام حکم خود را در مورد آنان به اجرا درآوردند. دستگیری و شلاق زدن غالب حسینی، عبدالله خانی و سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی آنها به دلیل صرف شرکت در یک روز بین المللی یکبار دیگر خشم و نفرت تمامی انسانهای آزادیخواه و مبارز را بر علیه حکومت جمهوری اسلامی این مظهر بارز دیکتاتوری و ستمگری بر انگیزت و ماهیت ضد خلقی رژیم حاکم را هر چه عیانتر در مقابل افکار عمومی به نمایش گذارد.

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

[ipfq@hotmail.com](mailto:ipfq@hotmail.com)

آدرس پست الکترونیک:

پیروز باد انقلاب!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد کمونیزم!

